

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 31, Summer 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Jurisprudence and legal investigation of suicide in Iran's criminal law system

Ghaffari.Mojtaba1

1: Assistant Professor, Department of Law, Mahdishahr Branch, Islamic Azad University, Mahdishahr, Iran. (dr.ghafari32@gmail.com)

The present study has been carried out aiming to investigate the jurisprudence and legal aspects of suicide in the Iranian criminal law system, in a descriptive and analytical method. The jurists have considered the criteria for the sanctity of suicide. Despite the commonalities they have, in some cases, they have disagreed. In this study, the views of jurists in the field of suicide were presented using written sources and then analyzed. Based on the distinction between intentional and unintentional suicide, their criteria and criminal responsibility are different. Just as premeditated murder is committed in the form of stewardship and causation, in suicide, if it is committed in the form of stewardship, it is prohibited by the Shari'a, and if it is committed in the form of causation, suicide is unintentional and the sentences of intentional suicide are not carried on it. Based on this distinction, the law of punishment can differentiate between intentional and unintentional suicide and set separate rules for unintentional suicide.

Keywords: Intentional suicide, Unintentional suicide, Self-injury, Self-harm, Suicide assistance.

- M. Ghaffari (2023). Jurisprudence and legal investigation of suicide in Iran's criminal law system, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(31), 113-134.

Doi: [10.22075/feqh.2021.24466.3019](https://doi.org/10.22075/feqh.2021.24466.3019)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵- شماره ۳۱- تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۱۳-۱۳۴ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۰/۰۶/۱۵ - بازنگری ۱۴۰۰/۰۸/۲۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تحلیل حکم خودکشی در بوته مبانی فقهی و حقوقی

مجتبی غفاری^۱

۱: استادیار گروه حقوق، واحد مهدیشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، مهدیشهر، ایران. dr.ghafari32@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی فقهی و حقوقی خودکشی در نظام حقوق کیفری ایران، به روش توصیفی و تحلیلی به انجام رسیده است. فقه، ملاک هایی که برای حرمت خودکشی در نظر گرفته اند علیرغم اشتراکاتی که دارند در برخی موارد، دچار اختلاف نظر شده اند. در این پژوهش، نظرفقیهان در حوزه خودکشی با استفاده از منابع مکتوب ارائه گردیده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. بر اساس تفکیک بین خودکشی عمدی و غیر عمدی ملاک آنها متفاوت بوده و مسئولیت کیفری آنها متفاوت است. همان گونه که قتل عمد به صورت مباشر و سببیت حاصل می شود در خودکشی هم اگر به صورت مباشرت انجام گیرد منتهی عنه شارع است و اگر به صورت تسبیب صورت گیرد خودکشی به صورت غیر عمدی است و احکام خودکشی عمدی بر آن حمل نمی شود. بر اساس این تفکیک می توان در قانون مجازات بین خودکشی عمدی و غیر عمدی تفاوت قائل شده و برای خودکشی غیر عمدی قوانین جداگانه را وضع کند.

کلیدواژه: خودکشی عمدی، خودکشی غیر عمدی، خودزنی، اضرار به نفس، معاونت در خودکشی.

- غفاری، مجتبی (۱۴۰۲). تحلیل حکم خودکشی در بوته مبانی فقهی و حقوقی. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۱، صفحات ۱۱۳-۱۳۴.

Doi: [10.22075/feqh.2021.24466.3019](https://doi.org/10.22075/feqh.2021.24466.3019)

مقدمه

در شریعت اسلام مقرراتی سختگیرانه درباره «خودکشی» اتخاذ شده است و این کار گناهی بزرگ معرفی شده که عقوبت اخروی آن نیز سنگین است. خودکشی به سبب وقوع آن بر دو قسم است: خودکشی ایجابی (یعنی انجام دادن یکی از اعمال سالب حیات، مانند خوردن مواد سمّی و رها کردن خود از مکان مرتفع)؛ و خودکشی سلبی (خودداری از انجام کار واجب مانند خوردن و آشامیدن، فرار از خطرهایی مانند آب و آتش و مداوای بیماری)؛ همچنین با در نظر گرفتن مفهومی وسیع برای خودکشی می توان آن را مانند قتل از لحاظ قصد عامدانه و غیر عامدانه مرتکب آن، بر دو گونه شمرد: خودکشی عمدی همراه با قصد و اراده جدی برای ارتکاب آن؛ و خودکشی خطایی که فردی در حال انجام دادن کاری بدون قصد جدی سلب حیات از خود می شود (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۱۷/۱). باید گفت خودکشی و به تبع آن «خودزنی» از جمله بارزترین مواردی هستند که در آنها بزهکار و بزه دیده یک فرد واحد هستند. از دیدگاه اسلام، خودکشی حرام بوده و حرمت آن از نظر کتاب، سنت و اجماع ثابت گشته و برای مرتکب آن کیفر اخروی وعده داده شده است (جعفرزاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۷). قوانین بسیاری وجود دارد در رابطه با این که اگر ضرری به دیگران وارد کردیم بایستی آن را جبران نمائیم. جرائمی چون قتل، سرقت، خیانت در امانت و تجاوز به عنف اعمالی هستند که با انجام آنها توسط مرتکب به دیگران ضرر وارد می شود. به عبارت دیگر، تا دو طرف وجود نداشته باشد این جرایم شکل نخواهند گرفت و لازمه وجود این جرائم، عملی است که فرد علیه دیگری مرتکب می شود؛ ولی کمتر میان قوانین مشاهده می کنیم که مسأله ای تحت عنوان اضرار به نفس مطرح شود، حال آن که حکم این مسأله توسط شارع مقدّس بیان شده است. قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ در ماده ۴۶۵ به امکان جنایت بر خویش تصریح کرده است؛ لکن با توجه به عدم ثبوت ضمان دیه یا قصاص در جنایت بر خویش، قانونگذار در مواد ۲۹۰ به بعد همین قانون، متعرّض این فرض نشده است، زیرا مواد مذکور ناظر به

جنایاتی است که موجب ضمان دیه یا قصاص است. بنابراین، هرگاه کسی به هر نحو بر خود جنایتی وارد سازد هیچ کس - نه بستگان وی و نه عاقله یا بیت المال - ضامن نخواهد بود؛ چراکه اولاً، جنایت مستند به خود اوست و ثانیاً، ضمان دیگران مانند عاقله و بیت المال، استثنائی است که در شرایط خاص، به موارد جنایت بر دیگری محدود شده است. عدم ثبوت قصاص و دیه در جنایت بر خویش، مانع جرم شناختن خودکشی یا خودزنی نخواهد بود هر چند قانونگذار درباره جرم انگاری خودکشی و یا جرح بر خویش - مگر در موارد خاص - سکوت کرده باشد.

با این اوصاف، نگارنده در این مقاله در پی پاسخگویی به این سؤالات اصلی است که آیا خودکشی، قابلیت جرم انگاری دارد؟ آیا جرم دانستن خودکشی و پیش بینی مجازات برای آن، امری خلاف عقل نیست؟ آیا در حقوق کیفری کنونی خودکشی جرم انگاری شده است؟ مجازات معاونت و شروع به جرم خودکشی چیست؟

۱- بررسی مستندات فقهی حکم خودکشی

۱-۱- کتاب

آیات متعددی می تواند مبنای حرمت خودکشی قرار گیرد:

الف: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر این که تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خود را نکشید، خداوند نسبت به شما مهربان است» (نساء: ۲۹).

ب: «انْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: در راه خدا انفاق کنید و [با ترک این کار پسندیده، یا هزینه کردن مال در راه نامشروع] خود را به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد (بقره: ۱۹۵).

ج: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَوُونَ: و [به یاد آرید] هنگامی که از شما عهد گرفتیم که خون

یکدیگر را نیزیزید و یکدیگر را از خانه و دیار خود نرانید، پس بر آن عهد اقرار کرده و خود شما بر آن گواه می باشید» (بقره: ۸۴).

طبرسی در کتاب «جوامع الجامع» ذیل تفسیر آیه ۲۹ سوره نساء می نویسد: تفسیر اول، یعنی با دست خودتان هلاکت را نگیرید؛ به عبارت دیگر، هلاکت را با دست خود برای خویش نخرید. به موجب این تفسیر، خودکشی یکی از مصادیق با دست خود را به هلاکت افکندن است و شاید بتوان گفت با توجه به نهی و ظهور آن در حرمت خودکشی محسوب می شود.

تفسیر دوم، یعنی با ترک انفاق در راه خدا را با دست خویش به هلاکت نیفکنید؛ زیرا در این صورت (هزینه نکردن برای جهاد) دشمن بر شما غلبه خواهد کرد (و قیل: معناه لاتلقوا أنفسکم الی التهلکه بأیدیکم بأن تترکوا الانفاق فی سبیل الله فیغلب علیکم العدو كما یقال: فلان اهلکک نفسه بیده)؛ نظر شیخ طبرسی، همان تفسیر اول است؛ ولی به نظر می رسد معنای دوم با صدر و ذیل آیه و نیز با آیات پیشین متناسب تر است. افزون بر فرض دلالت آیه نسبت به حرمت هرگونه اقدام به اعمال هلاکت زا، بدیهی است که خودکشی هایی را که در موارد سختی و حرجی انجام می گیرد شامل نخواهد شد. به تعبیر دیگر، خودکشی به منظور نجات از درد، نوعی فرار از هلاکت است و نه افکندن خویش به هلاکت. «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجاره عن تراض منکم ولا تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً (نساء: ۲۹) قرآن می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر این که تجارته با رضایت شما انجام گیرد و خود را نکشید، خداوند نسبت به شما مهربان است» که آیات مزبور به طور کلی قتل نفس را ممنوع دانسته و نفس خود آدمی هم یکی از نفوس محرّمه و محترّمه می باشد. این استدلال خالی از خدشه نیست؛ چون اصولاً کشتن نفس و حتی قتل، ظهور در کشتن دیگری دارد و منصرف از کشتن خود است و لذا از نظر آثار و احکام هم متفاوت است. در قتل دیگری، حالات عمد و شبه عمد و خطا وجود داشته و هر یک آثاری دارد. شیخ

انصاری در رساله «لا ضرار»، اضرار به نفس را حرام دانسته و گفته است: «ان الإضرار بالنفس محرّم شرعاً و عقلاً» (شیخ انصاری، ۱۲۸۱: ۳۷۳)؛ این نظر با چنین عموم و اطلاقی، پس از ایشان توسط فقیهان دیگری مورد نقد قرار گرفته است. مرحوم خوئی می‌گوید: «انّ المحرّم أنّما هو الاضرار بالغير و أمّا الاضرار بالنفس فلم یقم علی حرمته دلیل، فلا مانع من أكل الطعام الذی یوجب المرض يوماً أو یومین أو اکثر، اللهمّ الا أن ینکون الاضرار بالنفس ممّا یقطع بعدم رضا الشارع به کقتل النفس أو قطع الاعضاء أو نحوهما» (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۱۴/۲). آن چه حرام است تنها اضرار به دیگران است ولی اضرار به نفس، دلیلی بر حرمت آن اقامه نگردیده است؛ بنابراین مانعی ندارد که کسی غذایی را بخورد که موجب بیماری یک روزه و یا دو روزه و یا بیشتر برای او گردد، مگر آن که موجب اضرار به نفس به گونه‌ای شود که ما قطع داریم که شارع بدان رضایت ندارد؛ مانند خودکشی و یا قطع اعضای بدن.

در مورد تفسیر آیه ۱۹۵ سوره بقره، صاحب «جوامع الجامع» به تفسیر این آیه پرداخته است:

تفسیر اول: یعنی با دست خودتان هلاکت را نگیرید؛ به عبارت دیگر، هلاکت را با دست خود برای خویش نخزید (المعنی و لاتقبضوا التهلکة أیدیکم ای لاتجعلوها اخذه بأیدیکم مالکه لکم)؛ به موجب این تفسیر، خودکشی یکی از مصادیق با دست خود را به هلاکت افکندن است و شاید بتوان گفت با توجه به نهی و ظهور آن در حرمت خودکشی محسوب می‌شود (طبرسی، ۱۳۹۰: ۵۷/۳).

صاحب تفسیر المیزان می‌گوید: سخن در این آیه مطلق است و در آن از هر چیزی که موجب هلاکت باشد اعم از افراط و تفریط، نهی شده است؛ چنان که بخل و خودداری از انفاق مال هنگام جهاد، موجب از بین رفتن قوّت و قدرت و مایه هلاکت افراد به واسطه چیره شدن دشمن است؛ همچنان که تبذیر و انفاق تمام مال، موجب فقر و ناداری است و انحطاط اجتماع و از بین رفتن زندگی و شخصیت فرد را به دنبال دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۶۴/۴-۶۵).

به نظر می‌رسد فرض دلالت آیه نسبت به حرمت هرگونه اقدام به اعمال هلاکت‌زا است و بدیهی است که خودکشی‌هایی را که در موارد سختی و حرجی انجام می‌گیرد شامل نخواهد شد. به تعبیر دیگر، خودکشی به منظور نجات از درد، نوعی فرار از هلاکت است و نه افکندن خویش به هلاکت. بر اساس قاعده اهمّ و مهمّ می‌توان قائل به جواز خودکشی اکراهی شد (الهامی و پورلطف اله، ۱۳۹۷: ۹).

۱-۲- سنت

از جمله مستندات حرمت خودکشی، حدیث منقول از امام صادق (ع) و نیز حدیثی مشابه در منابع اهل سنت است که در آنها خودکشی عمدی موجب ابتلا به آتش دوزخ دانسته شده است. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۷: ۴۵؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۲۱/۴؛ شافعی، ۱۴۰۳: ۳۳/۴-۳۴).

معتبره ابی ولاد حنّاط که مشایخ ثلاثه نقل کرده‌اند: «قال سعتم ابا عبدالله (ع) يقول: من قتل نفسه متعمداً فهو فی نار جهنم خالداً» (ابن بابویه، ۱۳۹۰: ۵۱۶/۴)؛ این روایت را صدوق مرسل نیز نقل کرده و در دنباله آن افزود: «قال الله تبارک و تعالی: «و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً و کان ذلک علی الله یسیراً» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵۷۱/۴). به نظر می‌رسد که آیه مذکور در کلام شیخ صدوق آمده است، نه در کلام امام (ع)؛ و شاهد آن هم این است که در نقل روایت به صورت مسند، روایت حنّاط نیامده و فقط در مرسل آمده است.

افزون بر این روایت، روایت «ان المؤمن یتلی بکلّ بلیّه و یموت بکلّ میته الا انه لا یقتل نفسه» (همان) که این روایت، کاملاً در مقام توصیه به صبر در ناملایمات است و در مقام بیان حکم شرعی نیست و حتی با نظریه «حق بودن حفظ نفس» هم سازگاری دارد؛ زیرا به هر حال، حفظ نفس و عدم اقدام به خودکشی، حق صاحب نفس است و اقدام به خودکشی خلاف اخلاق است؛ مانند حق عفو جانی. قرآن مجید برای اولیای دم، حق قصاص قرار داده است، ولی توصیه به عفو هم کرده است؛ بنابراین اگر کسی عفو نکند از انجام یک عمل اخلاقی سرباز زده است؛ لیکن این طور نیست که عمل

نامشروعی را انجام داده باشد؛ زیرا به هر حال قصاص حقّ او بوده است. در مورد بحث هم همین طور است؛ اگر کسی فقر و درد و رنج را تحمل کرده و اقدام به خودکشی نکند، بی‌تردید امری راجح است؛ اما اگر خودکشی کند آیا گناه کرده است؟ از این روایت، گناه استفاده نمی‌شود. در مورد حدیث نخست نیز می‌توان گفت که حرمت خودکشی از این حدیث استفاده می‌شود؛ ولی آیا حرمت آن در موارد سختی و دشواری برداشته نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد روایات در مقام بیان چنین حکمی نیستند. برای خودکشی عمدی که در آن خودکشی‌کننده با انجام دادن کارهایی نوعاً کشنده، حیات خویش را سلب می‌کند دیه مقرر نشده است، زیرا شخص بر ضدّ خود اقدام کرده است و به تعبیر فقها خون او هدر است. البته برخی از فقها از جمله فقهای امامی و شافعی و حنبلی برآنند که کفّاره قتل او باید از اموالش داده شود (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۷۶/۷؛ ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۳۹/۱۰).

خودکشی در کتب اهل سنت به طور متفرّق و در موسوعه های فقهی ذیل «انتحار» مطرح شده است؛ انتحار در لغت، مصدر [باب افتعال] و از ریشه «نحر» به معنای خودکشی کردن و از بین بردن نفس است. فقها این واژه را گاهی به کار می‌برند و گاهی ایشان به جای انتحار، تعبیر به «قتل نفس» کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۷/۵؛ الزبیدی، ۱۴۱۴: ۵۱۰/۷).

در حدیث ابی هریره آمده است: «همانا مردی در راه خدا به نحو شدید مبارزه می‌کرد، در عین حال پیامبر اکرم(ص) فرمود: همانا او اهل آتش است. خبر رسول الله(ص) موجب تعجب و حیرت مردم شد؛ ولی دیری نگذشت که در همان حال که مبارزه می‌کرد هنگامی که دچار درد جراحی شد دستش را به سوی تیردان خود بُرد و تیری از آن برداشت و خودش را با آن کشت» بخاری، عبارت «نفسه» را بدین نحو «فلانی خودکشی کرد و خودش را کشت» در این حدیث نقل کرده است (عسقلانی، ۱۴۰۸: ۴۹۸/۱۱).

انتحار به اتفاق آرای فقهای اهل سنت، حرام است و پس از شرک به خداوند، از بزرگ ترین گناهان محسوب می شود. دلیل آنان این است که خداوند متعال فرموده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹) و فقها پنداشته اند که گناه خودکشی بزرگ تر از گناه دیگرکشی است و او نسبت به خودش فاسق و یاغی است؛ حتی برخی از فقها عقیده دارند که خودکشی کننده، مانند بغات، غسل نمی شود و بر او نماز خوانده نمی شود. گفته شده از باب تغلیظ و شدت این گناه، توبه چنین شخصی پذیرفته نمی شود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۴۱۸/۲).

ظاهر برخی احادیث دلالت دارد بر این که خودکشی کننده در آتش جاویدان است. از جمله قول پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «کسی که از کوه خود را بیندازد و بدین وسیله خودش را بکشد، داخل در آتش جهنم است و خود را به طور همیشه در آن می اندازد و در آن تا ابد جاودان باقی می ماند» (عسقلانی، ۱۴۰۸: ۲۴۷/۱۱). البته برخی مصادیق حالات خاصّی شبیه انتحار است؛ لیکن بر مرتکب آن عقاب و گناهی نیست؛ به خاطر این که در واقع خودکشی نیست (محقق داماد، ۱۳۹۶: ۱۹/۱).

اگر کسی به دیگری فرمان دهد که خود را بکشد و او خودکشی نماید، چنانچه مأمور، کودک غیر ممیز باشد. امر را قصاص می کنند؛ زیرا او قاتل عمد به حساب می آید، لیکن اگر مأمور، صغیر ممیز و یا کبیر باشد، امر قصاص نمی شود؛ زیرا در این حالت نمی توان قتل را به آمر منتسب دانست، بلکه به خود مقتول منتسب است. حکم مذکور در صورتی است که قاتل، مختار باشد و یا اگر مورد تهدید قرار گرفته، تهدید به کمتر از قتل یا به خود قتل باشد. اما اگر تهدید به چیزی بیش از قتل باشد، مثل این که آمر بگوید: خود را بکش و الاً تو را قطعه قطعه خواهم کرد در این صورت، خودکشی جایز خواهد بود؛ زیرا در این حالت مانعی از شمول ادله اکراه نخواهد بود؛ از اینرو به موجب ادله اکراه، حرمت قتل نفس از بین خواهد رفت (نظری توکلی، ۱۳۸۰: ۳۴). اینک باید دید که آیا در فرض اخیر می توان به ثبوت قصاص بر اکراه کننده حکم

کرد؟ به نظر «صاحب مبانی تکمله المنهاج» پاسخ منفی است؛ زیرا اگر اهراکراه فرد بر کشتن خود و تهدید او به نوعی از قتل که سخت تر از کشتن به دست خود است، موجب خروج مکره از اختیار نمی شود و وی با انتخاب خود، به جهت احتراز از مرگی شدیدتر و دشوارتر، خود را کشته است. بنابراین، قتل طبعاً به خود او مستند است، نه به آمر و مکره (اکراه کننده)؛ از اینرو وجهی برای ثبوت قصاص بر اکراه کننده نیست؛ مانند حالتی که فردی بداند که اگر خود، خویشان را نکشد به دست دیگری به شکلی سخت تر کشته می شود. این ادعا که در این فرض، سبب اقوی از مباشر است مردود می باشد و دلیلی بر تقدّم سبب اقوی از مباشر وجود ندارد؛ زیرا ملاک در باب قصاص این است که قتل عرفاً به چه کسی مستند می باشد و بدیهی است که در محلّ سخن، به هیچ وجه نمی توان آن را به اکراه و تهدید کننده مستند دانست. به طور کلی از دیدگاه فقهی «جنایت بر خود» به دو نوع «عمد» و «غیر عمد» تقسیم می شود. هر گاه کسی عمداً مرتکب قتل خود شود، دیه و کفّاره به وی تعلق نمی گیرد. این مسأله مورد اتفاق فقهای شیعه است، اما از اهل سنت، محمد بن ادریس شافعی معتقد است که کفّاره تعلق می گیرد و آن را از میراث (ترکه) فردی که خودکشی کرده، می دهند. در خودکشی غیر عمدی، به نظر بیشتر فقهای مذاهب اسلامی دیه ساقط است ولی برخی از حنبلیان برآنند که دیه بر عهده عاقله است که باید به ورثه داده شود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۵۰۹/۲)؛ اگر گفته شود که دلیل اشتغال، آیه شریفه «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...» (نساء: ۹۲) است و هر کس مؤمنی را به صورت خطا به قتل رساند، باید برده ای را آزاد کند، چرا که اطلاق این آیه، قتل نفس را هم شامل می شود، در پاسخ می توان گفت این اطلاق، منصرف به کشتن فرد دیگری است و شامل خودکشی نمی شود؛ پس انصراف، مانع تمسک به اطلاق آیه است (گرگی، ۱۳۸۰: ۷۸-۷۹).

برای خودکشی عمدی که در آن خودکشی کننده با انجام دادن کارهایی نوعاً کشنده، حیات خویش را سلب می کند دیه مقرر نشده است، زیرا شخص بر ضدّ خود اقدام کرده است و به تعبیر فقها، خون او هدر است؛ البته برخی از فقها از جمله فقهای

امامی و شافعی و حنبلی برآنند که کفار قتل او باید از اموالش داده شود (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۲۷۶/۷؛ ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۳۹/۱۰)؛ اما در خودکشی غیر عمدی، خطایی به نظر بیشتر فقهای مذاهب اسلامی دیه ساقط است ولی برخی از حنبلیان برآنند که دیه بر عهده عاقله است که باید به ورثه داده شود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۵۰۹/۹).

۱-۳- عقل

ممکن است گفته شود که حرمت خودکشی مبتنی بر حکم عقل است که این عمل را زشت می‌دارد. به عبارت دیگر، قبح خودکشی از مستقلات عقلیه است و با ضمیمه کردن قاعده ملازمه، حکم شرع - یعنی حرمت - استنباط می‌شود.

این استدلال تمام نیست؛ زیرا اولاً، آن چه مسلم است این است که بشر به طور طبیعی جان خود را دوست دارد و برای حفظ آن نهایت تلاش و سعی خود را اعمال می‌کند؛ ولی سخن این است که آیا زشتی اقدام به خودکشی، امری عقلی است؟ آیا عقل خودکشی را زشت می‌داند؟ یا آن که حبّ به بقا، مقتضای فطرت و مطابق غریزه اوست؟ و اگر دومی است آیا از چنین امری که به طور غریزی و فطری در بشر وجود دارد، می‌توان وجوب شرعی را استنباط کرد؟ مثلاً بشر فرزندان خود را دوست دارد. آیا می‌توان استنباط کرد که حبّ فرزند واجب است؟ بشر به مال خود علاقه دارد آیا می‌توان وجوب حبّ مال را استنتاج کرد؟ یقیناً از این هستی، بایستی استخراج نمی‌شود. ثانیاً، در میان فلاسفه بزرگ - به ویژه فلاسفه مغرب زمین - عده زیادی وجود دارند که معتقد به حسن خودکشی هستند و بنابراین، نمی‌توان زشتی آن را از مستقلات عقلیه دانست (پترسون، ۲۰۰۸: ۲۳) ثالثاً، اگر هم چنین درکی را برای عقل قائل باشیم یقیناً مطلق نیست؛ یعنی حداکثر در شرایط عادی ممکن است عقل به زشتی آن حکم کند ولی در شرایط سختی و دشواری، به هیچ وجه نمی‌توان از عقل چنین حکمی را دریافت کرد.

نظریه مختار

با جستجو در عبارات فقها نکات ذیل به دست می‌آید:

۱- در آیات، دلیلی بر حرمت مطلق خودکشی در شرع وجود ندارد مگر همان مطلقات و عمومات قتل نفس؛ با این استدلال که ادله مزبور، منصرف به قتل دیگران نیست و اعم از قتل خود و دیگران است، از جمله روایات، همان دو روایت فوق می‌باشند که سنداً و دلالتاً با مشکل رو به رو هستند.

۲- موضوع قتل نفس، از موضوع حفظ نفس جداست؛ چراکه آن چه ممکن است بتوان برای آن دلیل اقامه نمود حرمت قتل نفس است نه وجوب حفظ نفس؛ بنابراین، اقدام مثبت برای کشتن خود حرام است ولی اقدام برای حفظ نفس واجب نیست. به دیگر سخن، حفظ نفس، یک حق است برای آدمی و نه تکلیف؛ به این معنا که چنین حقی برای او وجود دارد که جان خود را حفظ کند، اما این امر یک «باید» و تکلیف بر او نیست، هرچند وی مجاز به کشتن خود نمی‌باشد.

۳- با توجه به این مطالب می‌توان گفت که اوتانازی فعال - چون کشتن است - حرام است، ولی نوع منفی آن حرام نیست؛ چون ترک حفظ نفس است و حفظ نفس واجب نیست؛ لذا ترک واجبی صورت نگرفته است. حال اگر به دلایل شرعی حرمت خودکشی مسلم شود، این سؤال مطرح می‌شود که آیا حرمت آن مطلق است یا مقید به زمان عادی است؟ این سؤال را دو گونه می‌توان طرح کرد:

گونه نخست این که آیا ادله حرمت، مطلق جعل شده یا مقید به شرایط عادی است؟ اگر اینگونه طرح شود جواز خودکشی در موارد دشواری، حکم اولی خواهد بود نه ثانوی؛ زیرا در مرحله جعل، شرع حرمت آن را مقید به موارد عادی دانسته است.

گونه دوم آن است که ادله حفظ نفس و حرمت قتل خود مطلق باشد و ادله عسر و حرج به اصطلاح اصول فقه، حاکم باشد و آن را مقید و یا محکوم نمایند که بنابراین، فرض جواز خودکشی در موارد دشواری، حکمی ثانوی خواهد بود.

به نظر می‌رسد اگر دلیل حرمت خودکشی، ادله لفظیه باشد نظیر آیات حرمت قتل (مطلقاً) و روایات اشاره شده، در این صورت یقیناً الفاظ اطلاق دارند و برای حکم موارد عسر و حرج بایستی به عنوان حکم ثانوی با ادله آن مورد سنجش قرار گیرند و آنگاه

بینیم که آیا ادله عسر می‌توانند بر ادله حرمت حاکم شوند یا خیر؟ ولی چنان چه مستند حرمت خودکشی دلیل عقل باشد با توجه به لُبّی بودن دلیل نمی‌توان از آن اطلاق و یا عموم استنباط نمود و باید به قدر متیقّن و محدود اکتفا نمود و حکم عقل مبنی بر زشتی این عمل در بیش از موارد عادی و غیر دشواری و رنج جریان ندارد.

حال بینیم که دلایل عسر و حرج چه رابطه‌ای با ادله حرمت دارند؟ آیا می‌توانند نقش حاکمیت ایفا کنند؟ ممکن است گفته شود که ادله عسر و حرج برای حفظ نفس و نینداختن جان به خطر است و نتیجه چنین دلیلی نمی‌تواند جواز از بین بردن جان باشد، ولی به نظر می‌رسد که ادله عسر و حرج می‌خواهد بگوید که انسان‌ها نباید از رهگذر احکام شرعی - اعمّ از واجب و یا حرام - دشواری تحمل کنند. دشواری در اینجا دارای مفهومی عرفی است و به معنای امری است که تحمل آن عرفاً سخت و غیر عادی باشد. ادله عسر و حرج عامّ است و حرمت را در این موارد بر می‌دارد. بی‌تردید خانمی که مورد تجاوز قرار می‌گیرد و از رهگذر تجاوز به عنف حامله می‌شود، ادامه زندگی به آن نحو برای او دشوار و غیر قابل تحمل است. آیا نمی‌توان گفت که ادله حرمت برای یک چنین انسانی مرفوع است؟ تحمل اتهامات سنگین برای اشخاص بیگناه امری کاملاً دشوار است؛ حتی انسان‌های بزرگ در چنین مواردی آرزوی مرگ می‌کنند. حضرت مریم پس از حامله شدن از طریق غیر عادی هنگام زایمان می‌گوید: «يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا» ای کاش من از این پیش مرده بودم و از صفحه عالم به کلی نامم فراموش شده بود» (مریم: ۲۳).

۲- خودکشی در قانون مجازات ایران

قانون مجازات اسلامی مصوّب ۱۳۹۲ در ماده ۴۶۵ به امکان جنایت بر خویش تصریح کرده است؛ لکن با توجه به عدم ثبوت ضمان دیه یا قصاص در جنایت بر خویش، قانونگذار در مواد ۲۹۰ به بعد ق.م.ا متعرّض این فرض نشده است، زیرا مواد مذکور ناظر به جنایاتی است که موجب ضمان دیه یا قصاص است؛ بنابراین هرگاه کسی به هر نحو بر خود جنایتی وارد سازد هیچ کس - نه بستگان وی و نه عاقله یا بیت المال

- ضامن نخواهد بود؛ چرا که اولاً، جنایت مستند به خود اوست و ثانیاً، ضمان دیگران مانند عاقله و بیت المال، استثنائی است که در شرایط خاص، به موارد جنایت بر دیگری محدود شده است. عدم ثبوت قصاص و دیه در جنایت بر خویش، مانع جرم شناختن خودکشی یا خودزنی نخواهد بود؛ هر چند قانونگذار درباره جرم انگاری خودکشی و یا جرح بر خویش - مگر در موارد خاص - سکوت کرده باشد.

در جرایم علیه اشخاص، قربانی جرم باید شخص دیگری غیر از خود مرتکب باشد. ایراد ضرب و جرح به خود یا خودکشی، هر چند از لحاظ شرعی و بر اساس آیات و روایات، گناه بزرگی است لیکن از نظر قوانین کیفری ایران، جز در موارد خاص (ماده ۵۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح)، جرم محسوب نمی‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۹). جرم نبودن خودکشی و یا خودزنی ناشی از علم، قصد و اختیار مرتکب در سلب حیات از خود و یا آسیب رساندن به خویشتن است و در صورتی که عامل انسانی دیگری به هر صورتی موجب زوال یکی از سه جزء پیش گفته شود به عنوان سبب اقوی از مباشر، جانی شناخته می‌شود (آقایی نیا، ۱۳۹۲: ۲۹).

لازم به ذکر است که حدود تصرفات انسان نسبت به خود، محدود به قیودی است که هرگونه صدمه و ایذاء را ممنوع کرده است؛ از اینرو بی هیچ تردیدی خودکشی و خود زنی در منابع شرعی جرم بوده و از معاصی کبیره شناخته می‌شود و با توجه به مرجعیت موازین شرع در موارد سکوت قانون، جرم شناختن خودکشی و هرگونه خودزنی در حقوق جزا تردیدناپذیر است؛ از اینرو هر چند خودکشی و خودزنی موجب ثبوت دیه یا قصاص نمی‌گردد لکن اقدام به آن به عنوان یک جرم تعزیری و در صورت امکان قابل مجازات است؛ بدیهی است هرگاه اقدام به خودکشی منجر به نتیجه شود اعمال کیفر تعزیر منتفی است ولی در صورت خودزنی یا در مواردی که اقدام مرتکب به خودکشی منتهی نشود، تعزیر ثابت است و به موجب ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی به مجازات جایگزین‌های حبس محکوم می‌گردد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶).

به نظر می‌رسد مطلب فوق صحیح نمی‌باشد، زیرا ماده ۶۹ با عبارت «... جرایمی که نوع یا میزان تعزیر ...» به قانونی بودن جرم براساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی اشاره دارد و چون هر رفتاری با کیفر به عنوان یک بزه شناخته می‌شود، پس قانونی بودن بزه با نبود کیفر زیر سؤال می‌رود. از اینرو این ماده در جایی اعمال می‌شود که در قوانین پراکنده رفتاری پیش بینی شده که قابل تعزیر یا قابل مجازات است بی آن که مجازات معین شده باشد (کرامتی معز، ۱۳۹۴: ۱۶)؛ از همین رو با توجه به جرم نبودن ایراد جرحاًحت به خود و خودکشی از نظر قوانین ایران، معاونت در آن هم جرم محسوب نمی‌شود؛ البته به موجب مواد ۷۴۳ قانون تعزیرات موضوع کتاب پنجم و بند ب ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸، تنها وقتی که معاونت در خودکشی از طریق سیستم های رایانه‌ای، مخابراتی و حامل های داده صورت بگیرد جرم محسوب می‌شود.

در حقوق کیفری ایران، اگر فعل یا ترک فعلی، جرم تلقی نشده و برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی تعیین نشده باشد (حتی اگر فعل یا ترک آن، بسیار زشت و ناپسند باشد) قابلیت تعقیب و مجازات ندارد. به همین سبب، افعالی مانند خودکشی یا خودزنی در قوانین کیفری، جرم شناخته نشده و قابل طرح و رسیدگی در محاکم نخواهند بود؛ چون اگر جرم باشد باید معجرم قابل مجازاتی وجود داشته باشد. بنابراین در مورد خودکشی های موفق، یعنی آن نوع از خودکشی که هدف فرد محقق می‌شود و او می‌میرد با قاطعیت می‌توان گفت که خودکشی در ایران جرم نیست چراکه اولاً، این عمل جرم‌انگاری نشده و ثانیاً، اصل شخصی بودن مجازات‌ها در نظام حقوق کیفری ایران حاکم است و وقتی فرد می‌میرد دیگر کسی وجود ندارد که بتوان او را مجازات کرد (خالقی، ۱۳۹۰: ۱۰۲) و با عنایت به این که یکی از اهداف مجازات‌ها، داشتن جنبه ارعابی و بازدارندگی است (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۷/۱) در این فرض قابل تصور نیست، اما زمانی که خودکشی به مرگ منتهی نمی‌شود قدری می‌توان با احتیاط پاسخ داد و عمل فرد را تحت عناوینی دیگر قابل مجازات دانست. فرض کنیم فردی بخواهد در انتظار عمومی دست به خودکشی بزند؛ در این مورد، قطعاً اقدام او باعث وقوع بی‌نظمی در

محلّ اقدام و بر هم خوردن آسایش و آرامش می شود. در این مورد، ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرّض به افراد موجب اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد»؛ بنابراین قابلیت پیگرد و مجازات فردی که در انتظار عمومی اقدام به خودکشی کرده و به هر دلیلی موفق نشده است اما اقدام او موجب بر هم خوردن نظم و آسایش عمومی شده است، وجود دارد. از سوی دیگر، خودکشی و آسیب رسانی به خود در دین مبین اسلام یک فعل «حرام» است. ماده ۶۳۸ قانون مذکور مقرر می دارد: «هر کس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی کند علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود»؛ در این مورد هم کسی که در مرئی و منظر عموم، دست به خودکشی بزند و نمیرد از باب انجام فعل حرام در انتظار و اماکن عمومی قابل مجازات است؛ بنابراین به نظر می رسد خودکشی، قابلیت جرم انگاری دارد و پیش بینی مجازات برای آن، امری خلاف عقل نیست.

۳- قانون جرایم رایانه‌ای مصوّب ۱۳۸۸

دعوت کسی به خودکشی لزوماً معاونت در خودکشی نیست، از این جهت که معاونت در جرم در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی تعریف شده است که با هر یک از مفاهیم ترغیب، تطمیع، تحریک، دسیسه، فریب، تهیه یا ساختن وسیله ارتکاب جرم، ارائه طریق ارتکاب جرم و تسهیل وقوع جرم محقق می شود که غیر از دعوت است؛ بدین معنی که دعوت لزوم با تحریک شدن مخاطب همراه نیست یا این که لزومی ندارد که خودکشی کننده با دعوت تطمیع شده باشد و نیازی نسبت که دعوت کننده مضاف بر دعوت کردن، با دادن انگیزه های مالی یا مادی، شخص را مصمم به ارتکاب خودکشی کند و حتی لزومی ندارد که این دعوت توأم با اصرار با تأکید باشد، بلکه صرف دعوت به خودکشی کفایت می کند (موسوی، ۱۳۹۸: ۷۵). با این توصیف، می توان هر یک از مفاهیم معاونت در جرم را اخصّ از دعوت دانست. مهم ترین وجه

تمایز دعوت از معاونت در قتل عمدی، در نتیجه و تعاقب آنهاست؛ به این معنی که زمانی جرم معاونت در قتل واقع می شود که جرم اصلی یعنی قتل عمدی محقق شود، در حالی که در دعوت به خودکشی اینچنین نیست که حتماً خودکشی محقق شود. البته دعوت همچون معاونت باید نوعاً مؤثر باشد. میزان تأثیر دعوت به اوضاع و احوال و خصوصیات روانی و موقعیت و رابطه دعوت کننده و دعوت شونده بستگی دارد. بنابراین دعوت، مبنی و مسبوق به ارتباط قبلی میان طرفین است و بالبدایه دعوت به خودکشی محقق نمی شود و احراز آن امری موضوعی و موکول به تشخیص قاضی است (رشیدی و سایانی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

مطابق با ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای دعوت به خودکشی از طرف سامانه‌های رایانه‌ای، مخابراتی و حامل‌های داده، جرم است که مصادیق آن در عرف عام و خاص، قابل شناسایی است هر چند که به نظر می‌رسد وسیله موضوعیت دارد ولی شایسته آن بود که قانونگذار، دعوت به خودکشی را محدود به استفاده از این ابزار نمی‌کرد، زیرا وقتی با تماس تلفنی، دعوت به خودکشی جرم است به طریق اولی بدون استفاده از تلفن هم اگر دعوت به خودکشی شود، باید جرم باشد (شاکری و رستگاری، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۹۲

مطابق ماده ۵۹ قانون سابق مجازات جرایم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۱: «هر کس برای معافیت از خدمت نظام و یا تهدید فرمانده یا رئیس و یا دیگر افراد مافوق، عمداً به نحوی به خود صدمه ای وارد کند که مستلزم معافیت از خدمت باشد علاوه بر انجام خدمت مقرر، به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود». ماده دیگر، ماده ۵۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ است. مطابق این ماده: «هر نظامی که برای فرار از کار یا انجام وظیفه و یا ارباب و تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از خدمت و یا انتقال به مناطق مناسب تر و یا کسب امتیازات دیگر عمداً به خود صدمه وارد آورد یا تهدید به

خودزنی نماید یا به عدم توانائی جسمی یا روحی متعذر شود و بنا به گواهی پزشک نظامی یا پزشکان قانونی تمارض او ثابت گردد و یا در انجام وظایف نظامی بی‌علاقگی خود را در موارد متعدّد ظاهر کند به نحوی که در تضعیف سایر نیروهای نظامی مؤثر باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به ترتیب زیر محکوم می‌گردد: الف - هرگاه در مقابل دشمنان باشد چنان چه عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و در غیر این صورت، به حبس از دو تا ده سال. ب - هرگاه در زمان جنگ باشد و در مقابل دشمنان نباشد به حبس از یک تا پنج سال. ج - در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال». به استناد ماده پنج عناوین تخلف موضوع مواد اشاره در ماده ۱۳۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، ایراد صدمه به خودزنی، تمارض و بی‌علاقگی به خدمت در موارد ذیل صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌گردد:

۱. اعلام و اظهار ایراد صدمه به خود؛

۲. تسهیل شرایط، تعلیم و تحریک دیگران برای ایراد صدمه به خود یا تهدید به

خودزنی؛

۳. تمارض برای عدم انجام امور غیر رزمی؛

۴. تهدید به خودزنی، تمارض در برابر فرمانده، رئیس یا مافوق خارج از سلسله

مراتب؛

۵. تظاهر به بی‌علاقگی به خدمت در موارد متعدّد در غیر از شرایط رزمی، جنگی

و بحرانی؛

۶. ایراد صدمه جزئی به خود به گونه ای که وقفه ای در انجام وظایف روزانه وی

ایجاد نشود.

نگارنده بر این باور است که به دلیل اختلاف نظر درباره حرمت و عدم حرمت

خودزنی، نمی‌توان با قطعیت به تعزیر شخصی که بر خود صدمه وارد کرده است، قائل

شد؛ در نتیجه باید حکم به تبرئه وی داد. طبعاً شروع و معاونت در خودزنی نیز جرم نیست.

گفتنی است جنایت بر خویش، هم به صورت عمد و هم غیر عمد، دیه ندارد و هیچ کس حتی عاقله و دولت، ضامن چنین جنایتی نیستند. قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» (ابن بابویه، بی تا: ۱۳۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۶۰) که مستند پرداخت دیه از بیت المال است ظهور در قتل دارد، نه خودکشی و خودزنی؛ به عبارت دیگر، در خودکشی و خودزنی عمدی، به دلیل قاعده اقدام، دیه ای برای فرد در نظر گرفته نمی شود. در خودکشی و خودزنی غیر عمدی نیز نمی توان عاقله یا بیت المال را مسئول دانست؛ زیرا اصل، عدم ضمان است و دلیلی که مثبت ضمان باشد، وجود ندارد و قاعده لایبطل نیز انصراف به قتل دارد (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۷: ۲۰۹-۲۱۰). ماده ۴۶۵ قانون مجازات اسلامی در اینباره قابل اشاره است که مقرر می دارد: «عاقله، مکلف به پرداخت دیه جنایت هایی که شخص بر خود وارد می سازد، نیست».

نتیجه گیری

در حقوق کیفری ایران، خودکشی یا شروع به آن جرم نبوده و مجازاتی ندارد، زیرا اعمال کیفر نسبت به خودکشی کننده، واجد جنبه پیشگیری نیست و هر نوع عکس العمل قانونی، موجب لطمه مادی و معنوی فامیل و بستگان وی خواهد شد. در واقع، با فقدان نصّ خاصی در مورد خودکشی یا شروع به آن، این عمل قابل مجازات نیست.

خودکشی در فرهنگ اسلامی به معنای عقب نشینی از نیل به غایت کمال و سقوط به وادی حسرت و ناکامی است. بدین جهت، این عمل از نظر اسلام حرام و محکوم است. همه علمای اهل سنت اجماع دارند که شخصی که خود را بکشد گناه او از گناه کسی که دیگری را می کشد بیشتر است. بعضی از علما گفته اند کسی که خود را می کشد او را غسل ندهید و بر او نماز نخوانید و او را مثل سنگ دفن کنید. همین طور هرگاه کسی بر خودش جنایت خطایی وارد کند دیه ندارد و عاقله هم ضامن نیست.

برای خودکشی عمدی که در آن خودکشی کننده با انجام دادن کارهایی که نوعاً کشنده است، حیات خودش را سلب کند دیه مقرر نشده است، زیرا شخص بر ضد خود اقدام کرده است و طبق نظر فقها، خون او هدر است. البته برخی از فقها بر این عقیده اند که کفاره قتل او باید از اموالش داده شود. از نظر فقهی نیز حفظ نفس از مقاصد ضروری شریعت و حفظ جان از واجبات است. اما جرم نبودن معاونت در خودکشی، خالی از اشکال نیست همان گونه که قتل عمد به صورت مباشرت و سببیت حاصل می شود در خودکشی هم اگر به صورت مباشرت انجام گیرد منهی^۲ عنہ شارع است و اگر به صورت تسبیب صورت گیرد خودکشی به صورت غیر عمدی است و احکام خودکشی عمدی بر آن حمل نمی شود؛ زیرا در برخی از موارد، زمانی که فرد در آستانه خودکشی است اگر شخصی که مقدمات روحی، روانی و دیگر شرایط را برای او آماده می کند، وجود نداشته و اگر او را از انجام این عمل، باز می داشت و به شیوه و سبک درست و امیدوارانه زندگی، راهنمایی می کرد شخص از خودکشی دست کشیده و اقدام نمی کرد. به همین جهت، نقش معاون در اینگونه موارد، پررنگ تر و مؤثرتر می نماید تا خود شخص؛ بنابراین می طلبد قانونگذار محترم با تأملی ویژه در این خصوص، و با توجه به این که معاون در خودکشی با عمل خود در واقع با یک قتل همکاری کرده، قائل به مجرمیت شده و مجازاتی را برای آن در قانون تعریف کرده و در نظر بگیرد.

منابع

- قرآن کریم.

- آفایی نیا، حسین (۱۳۹۲)، **جرایم علیه اشخاص (جنایات)**، ج ۱۱، تهران: میزان.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۹۰ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۶ق)، **فقه الرضا، مشهد: مؤسسه آل البیت علیهم السلام**.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (بی تا)، **مجموعه فتاوی ابن بابویه**، قم: ایران.

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، ۱۴۰۴ق، **المغنی**، ج ۲ و ۹ و ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی.
- الهامی، رضا؛ پورلطف اله، حسن (۱۳۹۷)، **جریان قاعده اهم و مهم در اکراه به قتل**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۹-۳۶.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۲۸۱ق)، **المکاسب**، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم.
- پترسون، کریگ (۲۰۰۸م)، کمک به خودکشی و اتانازی: اشکیت.
- جعفرزاده، جعفر؛ آری، محمود؛ ابوالحسینی، علی اکبر؛ علی تبار فیروز جانی، محمد باقر (۱۳۹۶)، **ادله حرمت خودکشی و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران**، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۴۹، ۵۷-۷۰.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۷)، **جرائم علیه اشخاص (قتل)**، ج ۲، تهران: میزان.
- خالقی، علی (۱۳۹۰)، **آئین دادرسی کیفری**، ج ۱، تهران: شهر دانش.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
- رشیدی، جاسم؛ سایبانی، علیرضا (۱۳۹۵)، **پی جویی خودکشی از علت شناسی کارآگاهان تا واکاو در پرتوی قوانین**، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، ۲/۱، ۱۳۱-۱۳۹.
- الزبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۷، بیروت: دار الفکر.
- شافعی، محمدحسن اسماعیل (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل**، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شاکری، ابوالحسن؛ رستگاری، ماندانا (۱۳۹۲)، **جرم دعوت به خودکشی در حقوق کیفری ایران**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۴، ۸۷-۱۰۶.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.
- عسقلانی، ابن حجر (۱۴۰۸ق)، **لسان المیزان**، ج ۱۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۸۷)، **آراء فقهی فیض کاشانی**، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- کرامتی معز، هادی (۱۳۹۴)، **مبانی و کارکردهای درجه بندی مجازات های تعزیری در قانون مجازات اسلامی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق کیفری و جرمشناسی، دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، **الکافی**، ج ۷، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، **دیات**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، مرتضی (۱۳۸۲)، **دوره حقوق جزای عمومی**، ج ۱، ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۶)، **قواعد فقه (بخش جزایی)**، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

- موسوی، سید مجتبی (۱۳۹۸)، امکان سنجی جرم انکاری خودکشی و خودزنی در حقوق کیفری ایران، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، ۱۱، ۵۱-۸۰.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، جرائم علیه اشخاص، ج ۲۰، تهران: میزان.
- نظری توکلی، سعید (۱۳۸۰)، الترفیع و زرع الاعضاء فی الفقه الاسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.

